

# سبک شناسی مجالس تفسیری فضل بن محب نیشابوری برپایه رویکرد سبک شناسی لایه-ای

فاطمه زمانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد

رحیمه ببرکته شمشیری

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کوثر بجنورد

## چکیده

مجالس تفسیری تألیف ابوالقاسم فضل بن محب نیشابوری (۵ ه.ق)، یکی از آثار به جای مانده از مجالس وعظ و تفسیر آیات قرآن کریم متعلق به سده پنجم هجری قمری است. از این اثر ارزشمند تک نسخه‌ای در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۲۰۱۳ موجود است که بنابر شواهد رسم الخطی به احتمال زیاد متعلق به سده هشتم هجری است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای پس از بیان مختصری از مختصات نسخه‌شناختی این اثر، به تحلیل محتوای آن بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای، سطوح آوایی، واژگانی، بلاغی و ایدئولوژیک پرداخته است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد، این اثر از حیث برخورداری از برخی از ویژگی‌های رسم الخط سده پنجم و ششم در بررسی تحولات خط نسخ حائز اهمیت است. همچنین، از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای، ابدال حروف و وجود صورت نوشتاری کهن برخی از کلمات، سطح آوایی متن را متأثر ساخته است. در سطح واژگانی، کاربرد لغات نوساخته و تحول معنایی واژه‌ها از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. استفاده از سجع، صنعت تکرار و استشهاد به ابیات فارسی و عربی موجب آهنگین شدن کلام شده و سطح بلاغی سخن را متأثر ساخته است. لایه نحوی متن، بشدت از نحو عربی تأثیر پذیرفته است. لایه ایدئولوژیک متن از نگرش عرفانی نویسنده حکایت دارد که در تفاسیر عرفانی از آیات قرآن، ذکر اقوال و احوال عرفا، یادکرد از مکاشفات آنها، دعاها و مناجات‌های عارفانه انعکاس یافته است.

**واژگان کلیدی:** رسم الخط، لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه بلاغی، لایه ایدئولوژیک. مجالس تفسیری.

## ۱. مقدمه

از مجالس تفسیری فضل بن محب نیشابوری، تنها یک نسخه‌ای به شماره ۱۲۰۱۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است که اخیراً به همین قلم تصحیح و در شرف طبع است. فضل بن محب در این اثر، در کنار تفسیر آیات، نگرش خود را در باب خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی بیان می‌کند. وی از نکات نفوذ عرفانی در خلال نقل حکایات عرفای بزرگی چون بایزید، ابوسعید ابوالخیر، ابراهیم ادهم و غیره یاد می‌کند. علاوه بر محتوای ارزشمند این اثر، زبان و شیوه نگارش آن نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. استفاده از لغات، تعابیر و ترکیبات نادر فارسی و نیز شیوه بلاغت منبری، نفوذ زبان و فرهنگ عامه و نیز آهنگین بودن متن، استشهاد به ابیات فارسی و عربی و در آمیختگی و نزج نثر فارسی و عربی از ویژگی‌های زبانی- ادبی مجالس تفسیری است. از این روی، می‌توان با تکیه بر رویکرد سبک‌شناسی لایه‌ای، سطوح مختلف زبانی این اثر را مورد تحلیل و بررسی قرار دارد. بدین ترتیب، تأثیر عوامل گوناگونی چون ایدئولوژی، محیط، شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی را بر سطح آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی، ایدئولوژیک متن واکاوی نمود.

## ۲. پیشینه تحقیق

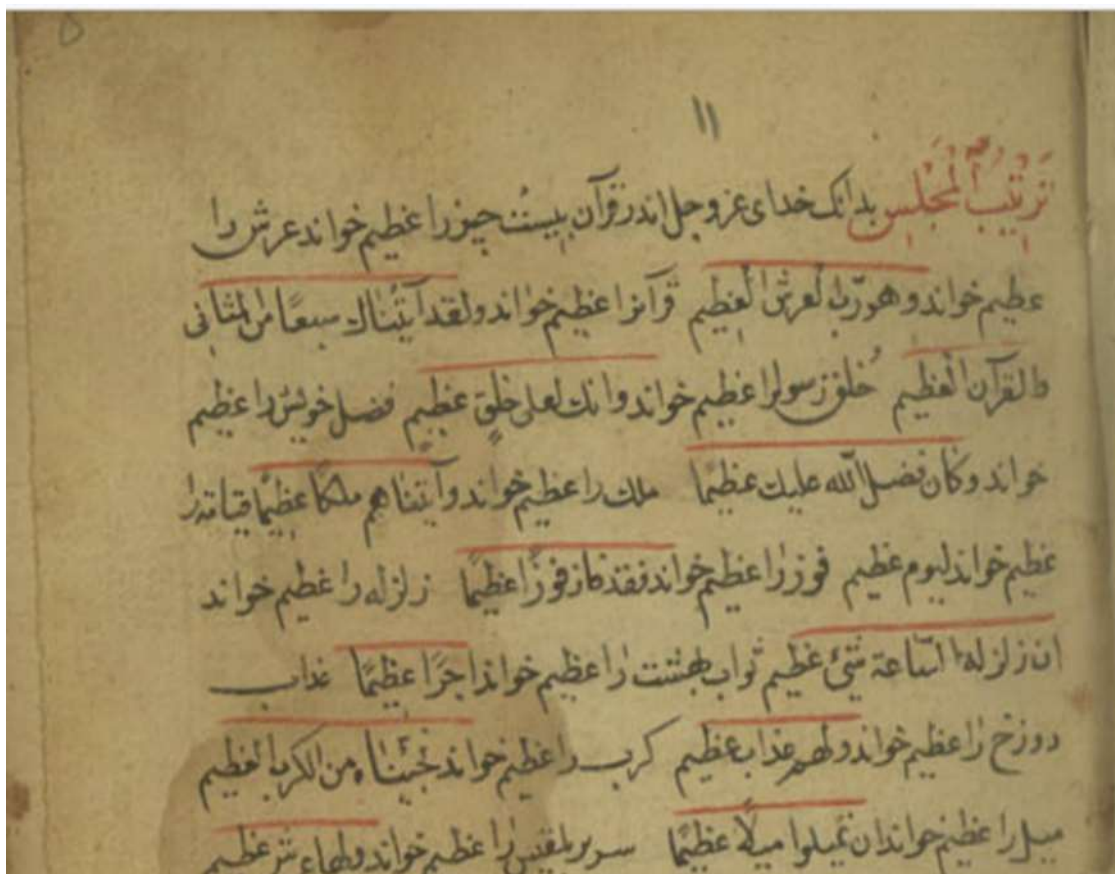
در مورد مجالس تفسیری و ارزش ادبی و اهمیت این اثر از حیث جریان‌شناسی تفاسیر قرآنی پژوهش‌هایی محدودی انجام شده است. رحمتی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر عرفانی از مکتب تفسیری خراسان: تفسیر ابن محب نیشابوری» به ارزش‌های تفسیری این متن و ارتباط مؤلف آن و تأثیرپذیری آن از گرایش‌های عرفانی روزگارش اشاره کرده است. جواد بشری و افشین وفایی (۱۳۹۴)، در کتابی با عنوان تحقیق در مجالس تفسیری فضل بن محب و ابیات فارسی آن (۱۳۹۴) پس از مروری بر زندگی فضل بن محب و گرایش‌های فکری او و ارتباطش با مذهب کرامیه، به استخراج ابیات فارسی مجالس پرداخته‌اند. شمشیری و زمانی (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان «شناخت تحلیلی نسخه خطی مجالس تفسیری فضل بن محب نیشابوری» ضمن معرفی نسخه مجالس تفسیری و مفسر آن، به بررسی رویکرد و شیوه تفسیری مؤلف و نیز به اختصار در موضوع ویژگی‌های زبانی آن پرداخته‌اند. همچنین شواهدی دال بر ارتباط فضل بن محب با مذهب کرامیه ارائه داده‌اند. لیکن این اثر همچنان از حیث مطالعات رسم‌الخطی و سبک‌شناختی حائز اهمیت بسزایی است و تاکنون پژوهشی مستقل در این باره صورت نگرفته است. از این روی، در مقاله حاضر پس از معرفی مختصر مؤلف و ساختار کلی متن مجالس تفسیری به مختصات رسم الخطی و سبک‌شناسی لایه‌ای آن خواهیم پرداخت.

## ۵. در باب اهمیت رسم الخط نسخه مجالس تفسیری

خط مورد استفاده در کتابت این اثر خط نسخ می‌باشد. خط نسخ یکی از مهمترین قلم‌هایی است که همچنان در جوامع مسلمان به حیات خود ادامه داده است و برای نگارش متون دینی بویژه مصحف شریف از آن استفاده می‌گردد. این خط به خاطر تناسب خاص بین حروف، اندازه حروف، فاصله بین حروف و کلمات و سطرها، تغییرات به وجود آمده در روش اعراب‌گذاری و نقطه‌گذاری متون، زمینه‌ساز تحولی بزرگ در عرصه کتب دینی و عمومی شد (جزایری، ۱۳۸۹: ۲۳). استفاده از خط نسخ در ممالک اسلامی در کنار دیگر خطوط توسط ابن مقله سامان‌دهی شد (دروش، ۱۳۹۳: ۵۰). دوران ترقی و زیبایی خط نسخ را اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم دانسته‌اند (فضائی، ۲۸۸). از خط نسخ بیشتر برای نگارش متون قرآنی استفاده می‌شد و در قرن‌های نهم و دهم هجری با نمونه‌های بسیاری از قرآن‌ها که بدین خط نگارش یافته‌اند مواجه هستیم (فرید، ۱۳۹۸: ۳۴).

در نسخه موجود از مجالس تفسیری، نام کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست. هرچند فهرستگان نسخ خطی ایران (فنخا) این نسخه را متعلق به قرن هشتم دانسته است (درایتی، ج ۲۸/ ۲۷۴۱۷). لیکن با توضیحاتی که در خصوص خط نسخ داده شد، رسم الخط این نسخه به چند دلیل حائز اهمیت است. اول اینکه کاتب، از سنت کتابت متون دینی پیروی کرده است و برای کتابت متن خط نسخ را برگزیده است. دوم اینکه، در نسخه موجود نشانه‌هایی از رسم الخط متعلق به قرن پنجم هجری مشاهده می‌شود که بر ارزش این نسخه از حیث مطالعات خط‌شناسی می‌افزاید. به عنوان نمونه، «چه و که» در نسخ متعلق به سده پنجم و ششم به چند شکل نوشته می‌شوند. «که» به

صورت‌های «کی، ک، کی، کی، ک، کی، ک» نوشته می‌شده‌است (متینی، ۱۳۴۶: ۱۸۷). در مجالس تفسیری، «که» در کلماتی مانند «چنانکه، آنکه و چندانکه» به صورت «چنانک و آنک، چندانک» (رک. نسخه مجالس تفسیری: ۳۱، ۳۴، ۵۹، ۴۰، ۲۱۲، ۴۷، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۳۵ و...) نوشته شده‌است که مشابه صورت دوم نگارش «که» یعنی «ک» است. همچنین، انفصال «می» و «همی» از ویژگی‌های رسم الخط سده پنجم است که در سرتاسر نسخه مشاهده می‌شود. اتصال «است» به کلمه پیش از خود نیز در رسم الخط سده پنجم مشاهده می‌گردد که در نسخه مجالس نیز نمونه‌های زیادی از آن وجود دارد (همان: ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۳۱). نوشتن «الف» بدون «مد» در کلماتی چون بران، براین، وزانجا و غیره از ویژگی‌های رسم الخط سده پنج است که در نسخه مجالس تفسیری نیز در مواردی مشاهده می‌شود (همان: ۶، ۸، ۵۴، ۶۴، ۸۳). نمونه دیگر از پایبندی کاتب به نسخه مورد استفاده‌اش، سر هم نوشتن نشانه مفعول «را» با مفعول در برخی از موارد است: «هر کسی را اندر صدر پاره گوش‌تست کنار دل گویند» (همان: ۱۰). و یا اتصال حرف اضافه «به» به کلمه بعد؛ مانند: «و اما جنازه مغفوره آن بود که اندر وقت رسول، ابوهریره گوید: خدای عزّ و جلّ رسول را نهی کرد از نماز کردن بر زنی. پس فرمان داد بنماز کردن» (همان: ۷۶). همچنین نوشتن حرف «گ» به صورت «ک» مانند: «کسی دیگر را گفتند به چه شناختی خدا را» (همان: ۸). در سراسر کتاب کسره اضافی و وصفی بعد از کلماتی که به مصوت بلند «ا» ختم شده‌اند به «ی» بدل نمی‌شود: «گفتم یا جبرئیل گناه آن چه بود و سبب رضا پادشاه از وی» (همان: ۵۲). مجموعه موارد یاد شده حاکی از کوشش مستنسخ برای پایبندی به نسخه کهن‌تر و احتمالاً اصلی بوده‌است که در اختیار داشته‌است. از این روی، مقایسه رسم الخط این نسخه، با نسخه‌های دیگری که از سده پنجم، ششم و هفتم به جای مانده‌اند می‌تواند روند تحول و تطور خط نسخ را نشان دهد.



شکل ۱. نسخه مجالس تفسیری

#### ۶. مختصات سبک شناختی مجالس تفسیری

به شیوه نگارش خاص یک نویسنده و یا شیوه نگارش در یک دوره مکانی خاص و یا یک محدوده زمانی مشخص سبک گفته می‌شود. «سبک حاصل نگاه خاص یک هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه خاصی از بیان تجلی می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۶). فتوحی رودمعجنی در تعریف سبک می‌نویسد: «هر شخص بنا به ویژگی‌های روحی و نوع موضوع، ساخت‌های نحوی خاصی را بیشتر به کار می‌برد و برخی زبان‌شناسان با تکیه بر چنین مطالعاتی، سبک را شالوده‌ای از گزینش زبانی می‌شمارند؛ گزینشی که از ساخت‌های مختلف زبان با اقتضای موقعیت و متناسب با بافت کلام و تحت تأثیر عوامل بافتی گوناگون مانند ژانر متن، زمان، مکان و سرشت فضای ارتباط صورت می‌گیرد و بر همین اساس است که سبک‌شناسی، بررسی نوع گزینش‌ها و علت ترجیح یکی از گزینه‌ها بر دیگران است» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۹). سبک‌شناسی لایه‌ای یکی از روش‌های جامع سبک‌شناسی است که حاصل تلفیق علم سبک-شناسی، نظریات ساختارگرایی و فرمالیسم است. در این رویکرد سبک‌شناختی، متن در پنج سطح که عبارتند از «لایه آوایی، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه بلاغی، لایه ایدئولوژیک» (همان: ۲۳۷) تحلیل می‌گردد. در ادامه ضمن توضیح هر یک از لایه‌های متنی، به تحلیل و بررسی آن در مجالس تفسیری خواهیم پرداخت.

## ۱.۶. لایه آوایی

تحلیل آوایی سبک به الگوهای صوتی و شیوه تلفظ در زبان گفتار و نوشتار نظر دارد و کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان در برجسته‌سازی گفتار یک شخص مورد بررسی قرار می‌گیرد. تفاوت‌های آوایی در زبان می‌تواند ناشی از عوامل و متغیرهای جغرافیایی، تاریخی، سنی، جنسیتی، طبقاتی، فیزیولوژیک باشد (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۴). لایه آوایی مجالس تفسیری از حیث متغیر جغرافیایی، تاریخی و طبقاتی قابل بررسی است. منظور از متغیر جغرافیایی «تفاوت آوایی واژه‌ها در لهجه‌های محلی است» (همان: ۲۴۴). در متن مجالس تفسیری نمونه‌های بسیاری از تفاوت آوایی واژه‌ها با زبان معیار وجود دارد که دلالت بر تأثیرپذیری مؤلف از زبان محلی و گویش متداول در منطقه خراسان است. در مورد کاربرد واژه‌های محلی در زبان معیار، رواقی چنین اظهار می‌کند که کاربرد گونه‌های محلی در زبان معیار تا سده هشتم هجری ادامه داشته‌است (رواقی، ۱۳۸۶: ۲۱؛ به نقل از فروزنده و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۸). در مجالس تفسیری عموماً تفاوت آوایی واژگان محلی خراسانی با زبان معیار فارسی در تبدیل واج «ب» به «و» و برعکس «و» به «ب»، در کلماتی چون: میزبان به صورت میزوان (ص ۳۳)؛ زبان به صورت زوان (ص ۴۹)؛ زبَر به صورت زَوَر (ص ۸۶)؛ با او به صورت وازو (ص ۱۴۴)؛ وسعت به صورت بسعت (ص ۱۱۳)؛ مهربان به صورت مهروان (ص ۱۱۶)؛ زندان‌بانی به صورت زندان‌وانی (ص ۱۴۴)؛ دبیر به صورت دوبر (ص ۱۳۰) به چشم می‌خورد. در مواردی اندک، تفاوت گویش خراسانی با زبان معیار در تبدیل «ف» به «پ» مانند گوسفندی به صورت گوسپندی (ص ۱۳۸) و «سفند» به صورت «سپندان» (ص ۱۶۸)؛ تبدیل «ه» به «-□-» مانند «هسته» به صورت «استه» (ص ۱۷۴)؛ تبدیل «آ» به «آ» مانند پیراهن به صورت پیراهان (ص ۸۷)؛ تبدیل «د» به «ذ» مانند خود به صورت خذ (ص ۱۰۱)؛ تبدیل «م» به «ل» مانند «ملال» به صورت «ملام» (ص ۱۲۷)؛ تبدیل «ر» به «ل» مانند «بشوریدگی» به صورت «بشولیدگی» (ص ۱۷۱)؛ افزودن «ی» به میانه واژه مانند «کلیسا» به صورت «کلیسیا» (ص ۱۰۶)؛ و افزودن «گک» به انتهای کلمه بنده‌گک (ص ۸۱) مشاهده می‌شود. در مجالس تفسیری ابدال حرف «و» و «ب» به یکدیگر یکی از ویژگی‌های بارز کاربرد افعال به گویش خراسانی است. برای مثال، می‌توان به مواردی چون نبشتن به جای نوشتن (ص ۱۳۰)؛ یاوی به جای یابی (ص ۳۷)؛ بشتاوی به جای بشتابی (ص ۳۷)، یاود به جای یابد (ص ۱۱۷) اشاره کرد.

تفاوت‌های آوایی در سبک تنها محدود به گفتار نمی‌شود بلکه در نوشتار نیز رخ می‌دهد. نویسه‌ها (صورت نوشتاری آواها) و شکل زبان نوشتار در گذر زمان و بر حسب متغیرهای تاریخی دگرگون می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۶). در متن مجالس تفسیری نیز شواهد بسیاری از تفاوت نوشتاری آواها یک کلمه به خاطر تغییرات تاریخی زبان و خط وجود دارد. همه‌گینان (ص ۲۰)؛ اسپ (ص ۲۴)؛ دشخوار (ص ۸۶)؛ زفان (ص ۴)؛ سیم به معنی سوم (ص ۳۱)؛ آبگینه (ص ۴۹)؛ فریشتگان (ص ۴۱)؛ بیوکند (ص ۸۱)؛ سنب (ص ۵۴) نمونه‌هایی از تحول خط و زبان است که متفاوت از صورت نوشتاری امروزی خود هستند.

همچنین تخفیف کلمات که یکی از ویژگی‌های سبک خراسانی است، نمونه‌های فراوانی از آن در مجالس تفسیری قابل مشاهده است، دلالت بر تأثیر متغیر تاریخی بر لایه آوایی متن مجالس دارد. برای نمونه می‌توان به «گه» مخفف «گاه» (ص ۲۰)؛ «بو» مخفف «ابو» (ص ۸۶)؛ «آبدانی» مخفف «آبادانی» (ص ۱۰)؛ تخفیف حروف اضافه؛ همانند زانجا/ از آنجا؛ کانرا/ که آن را (ص ۸) اشاره کرد.

## ۲.۶. لایه واژگانی

منظور از لایه واژگانی نحوه گزینش و انتخاب واژگان توسط مؤلف است. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که «بسیاری سبک را هنر واژه‌گزینی می‌دانند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۰). از این روی، ون دایک معتقد است بهترین راه شناخته شده در مطالعه پیرامون ایدئولوژی و زبان تحلیل واژگان است (ون دایک، بی‌تا: ۹۳). در تحلیل لایه واژگانی متن، واژه‌گزینی، واژه‌های نوساخته، کهن‌گرایی، واژگان عامیانه یا رسمی، واژگان نشان‌دار، واژه‌های ایدئولوژیک مورد بررسی قرار می‌گیرند. لایه واژگانی در متن مجالس تفسیری از حیث واژه‌گزینی، کلمات نوساخته، کاربرد واژه‌های گفتاری و عامیانه، کهن‌گرایی قابل بررسی است.

## ۲.۶.۱. واژه‌گزینی

بسامد و نوع واژه‌هایی که در یک متن به کار برده می‌شوند، گرایشات فکری مؤلف یا بافت اجتماعی که متن در آن پدیدار شده است، مشخص می‌کند. در مجالس تفسیری، بسامد استفاده از اعداد نمادین، ایدئولوژی مؤلف و جریان‌های فکری روزگار او را بازنمایی می‌کند. در بین اعداد، عدد سه، چهار، پنج، هفت، چهل، ده، سیصد و هزار بیشتر مورد گزینش فضل بن محب است. وی می‌کوشد بین تعداد تکرار یک واژه در قرآن یا روایات و مفهوم نمادین آن ارتباط برقرار سازد. برای نمونه، چهار نماد کمال و تمامیت است (یونگ، ۱۳۸۳: ۸۳). فضل بن محب نیز از مفهوم نمادین عدد چهار در موارد بسیاری از جمله معراج پیامبر بهره برده است: «بدانک موبک رسول اندر معراج چهار چیز بود از مکه تا بیت المقدس براق بود و از بیت المقدس تا آسمان دنیا معراج بود و از آسمان دنیا تا هفتم آسمان پر جبرئیل بود و از آسمان هفتم تا قاب قوسین رفر بود» (نسخه مجالس تفسیری، ص ۴۵). در موردی دیگر فضل بن محب بین تقدس عدد پنج و آمدن پنج کاف بر سر جملاتی که درباره مسلمان است، ارتباط برقرار کرده است: «گفته اندر قرآن پنج کاف است این امت را که از هر چه اندر دنیا است بهتر است اول و کذلک جعلناکم اُمَّةً وسطاً. دوم، کما اَرسَلنا فیکم رسولاً. سیم، کتب ربکم علی نفسه الرِّحْمَةُ. چهارم، و کان بالمؤمنین رَحیمًا. پنجم، کنتم خیر اُمَّةٍ اُخرجت». (همان: ۵۸) به نظر می‌رسد این نوع واژه‌گزینی از اعداد نمادین، متأثر از نفوذ اندیشه‌های اسماعیلیان و اخوان صفا در خراسان باشد. اخوان الصفا می‌پنداشتند که علم الاعداد راهی برای درک اصل وحدت موجود در هر شیء و علمی فراتر از طبیعت و در عین حال ریشه همه علوم است (شیمل، ۱۴۰۰: ۳۰). بخشی از بن‌مایه‌های فکری اسماعیلیه را عدد اندیشی و ارزش ویژه اعداد و حروف دانسته‌اند (نصر، ۱۳۷۷: ۶۹). نمونه‌های فراوان توجه به اعداد در مجالس تفسیری حاکی از گسترش آموزه‌های فلسفی و کلامی اسماعیلیه در خراسان و یا ارتباط فضل بن محب با آثار اسماعیلیان است.

## ۲.۶.۱. واژگان نوساخته

طبق اصل شدگی از اصول حاکم بر دستوری شدگی، این امکان وجود ندارد که یک پسوند و پیشوند با تمام واژگان یک مقوله دستوری (اسم، صفت، قید و فعل) ترکیب گردد و واژه‌ای جدید بسازد؛ بلکه تنها با تعدادی از واژگان آن مقوله ترکیب می‌شود (نغزگوی-کهن، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

در مجالس تفسیری پسوند «کار» به نظر می‌رسد از قاعده دستوری خاص شدگی پیروی نمی‌کند و کلمات مشتقی را ساخته است که در زبان معیار امروز رایج نیست؛ مانند: ترسکار (ص ۲۲)؛ پسندکار (ص ۲۴)؛ فروختکار (ص ۱۴۹)، یادکار (ص ۱۵۶). همچنین بر خلاف قاعده خاص شدگی، واژه دستوری شده «شاه» و پسوند فاعلی «نده» در مجالس تفسیری واژه «شاه دیوار» (ص ۷۰) و «خرنده» (ص ۱۵۴)، ساخته شده است.

## ۲.۶.۲. تحول معنایی



از دیگر ارزش‌های زبانی مجالس تفسیری تحول معنایی برخی واژگان نسبت با معنای امروزی آن اشاره کرد. این تحولات معنایی در حوزه اسم، حرف اضافه و فعل در این اثر نمود بارزی دارد. به عنوان مثال در مقوله اسم، واژگانی چون چنگی به معنی توانایی و قدرت یا تملک و تمکین (نسخه مجالس: ۷)؛ آب به معنی ادرار (همان: ۲۲)؛ جنازه به معنی تابوت (همان: ۳۷)؛ آموخته یعنی رام و دست‌آموز (همان: ۷۳)؛ بازگرداندن به معنی دوباره بخواند (همان: ۵۰) به کار رفته‌اند که با دلالت‌های معنایی امروزی خود متفاوتند. در میث حروف نیز اگر چه حروف جزء طبقه بسته زبان به حساب می‌آیند اما در گذر تحول زبان هم در ساخت واژگانی آن و هم در معنای آنها تحولاتی به چشم می‌خورد (رک: خیامپور، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۸۷). در مجالس تفسیری «فرا»، «وا»، «فا»، از حروفی هستند که هم معنای متفاوتی دارند و هم نسبت به معنای امروزی‌شان تحول معنایی نشان می‌دهند. حرف اضافه «وا» که صورت دیگری از حرف «با» است، به جای «به» به کار رفته‌است که دلالتی تأکیدی دارد؛ مانند:

«جمله مخلوقات همه بر وی عرضه کنند و خانه آهانی آید سیکی از شب مانده بود» (نسخه مجالس تفسیری: ۵۰).

و یا پیشوند «فرا» به معنی «به» به عنوان حرف اضافه استفاده شده‌است:

«فرا کسی که بر پا بود نگویند برخیز» (همان: ۲۷).

در جایی دیگر «وا» به جای «باز» به کار رفته‌است که معنای تأکیدی دارد. برای نمونه می‌توان به مواردی زیر اشاره کرد:

- «آفتاب بغایت رسید وا در شیب گردد، ماه که به چهارده رسید و بدر شد ناقص شود، عمر که بچهل رسید وا نقصان شود» (همان: ۱۱۲).

«فا» یکی دیگر از حروف اضافه‌ای که به جای «به» و به معنی تأکیدی به کار رفته است؛ مانند این نمونه: ««ابراهیم را -علیه السلام- خَلَّة از آن داد که چهار چیز فرا کرد مال فا مهمان داد، فرزند فا قربان داد و تن فا نیران داد» (ص ۱۰۴).

در مقوله دستوری فعل نیز نمونه‌هایی از تحولات معنایی در مجالس تفسیری مشاهده می‌گردد. برای مثال می‌توان به مواردی چند اشاره داشت: بشود به معنی برود (مجالس تفسیری: ۱۷)؛ گمارم به معنی قراردادن (همان: ۵۳)؛ یاد گفت به معنی بیان کردن (همان: ۷۰)؛ بیمار پرستیدن به معنی عیادت کردن (همان: ۱۳۵).

## ۶.۲.۳. واژگان محاوره‌ای

با عنایت بدین که مجالس عموماً برای عامه مردم برپا می‌شده‌است، واعظان جهت برقراری ارتباط مؤثرتر با مردم از زبان محاوره و یا گویش‌های محلی شنوندگان‌شان بهره می‌بردند. فضل بن محب نیز در جای جای مختلف مجالس تفسیری، از کلمات محاوره‌ای و عامیانه رایج در خراسان روزگار خود استفاده کرده‌است. برای مثال می‌توان به مواردی اشاره کرد: «سوراخ» به صورت «سولاخ» (نسخه مجالس: ۱۵۵)، «زبان» به صورت «زوان» (همان: ۱۱۰)، «مهربان» به صورت «مهروان» (همان: ۱۱۶)، «دبیر» به صورت «دویر» (همان: ۱۳۰)، «فراکدام» به صورت «فراکایم» (همان: ۱۱۰)، «ملال» به صورت «ملام» (همان: ۱۲۷)، «وسعت» به صورت «بسعت» (همان: ۱۱۳)، «تورات» به صورت «توریت» (همان: ۲۱۰).

همچنین در مواردی واژگانی به کار رفته است که امروزه متداول نیستند و به نظر می‌رسد در منطقه نیشابور و خراسان بزرگ رواج داشته‌است. برخی از این کلمات عبارتند از: «منج» به معنی «زنبور عسل» (همان: ۲۲۲)؛ «انگبین» به معنی «عسل» (همان: ۲۲۲)؛ «تافته» به معنی «حرارت داده شده» (همان: ۲۱۰)؛ «کور» به معنی «کنج و زاویه» صوفیان (همان: ۲۰۹)؛ «بشولیدگی» به معنی «پریشان حالی» (همان: ۲۰۲)؛ «مالش دادن» به معنی «تنبیه کردن» (همان: ۱۹۵).

## ۶.۳. لایه نحوی

«علم نحو عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و هم‌نشینی و چینش واژه‌ها» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۷). آنچه که در مطالعه نحوی متن مجالس حائز اهمیت است تأثیرگذاری متقابل نحو زبان عربی و فارسی در یکدیگر است.

## ۶.۳.۱. نحو عربی در فارسی

همانطور که پیشتر اشاره شد مجالس تفسیری، تفسیری مزجی و ترکیبی از فارسی و عربی است. این درآمیختگی از نوع متون فنی و متکلف سده‌های ششم و هفتم نثر فارسی نیست. بلکه فضل بن محب به فراخور کلام، هر جا که احساس می‌کرده‌است که مخاطب فارسی زبانش معنای عبارات و کلمات عربی را درمی‌یابد از جملات عربی استفاده می‌کرده‌است. برای نمونه تعدادی از بندهایی که در آن جملات عربی و فارسی با یکدیگر ممزوج شده‌اند یاد می‌شود:

- یا هذا صعبا روزا که روز قیامتست (نسخه مجالس: ۶).

- آن طعام فرا غریبی ده که لیس فیه و بین التراب شیء، برخاک خفته (همان: ۶).

- مسکین ابن آدم اوله حیره و آخره حسره مسکین ابن آدم أوله نطفة قدره و آخره جيفة. مسکین ابن آدم «خلق من ماء مهین ثم بما کسب رهین» (همان: ۱۴).

- عمر گفت: «ان كنت بصفاوه یحیی و زهد عیسی لاتنجو من النار که این صعب حرفتی است بیم زوال ایمان دارد» (همان: ۸۴).

یکی از ویژگی‌های نثرهای آغازین فارسی بخصوص در متون دینی مانند ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی درآمیختگی لغات فارسی و عربی است. لغات عربی با ورود به زبان فارسی از قواعد دستور زبان فارسی تبعیت می‌کنند. از جمله افزودن نشانه صفت تفضیلی و عالی به صفات تفضیلی عربی. در مجالس تفسیری نیز این کاربرد مشاهده می‌شود: «همه کسی اندر ایشان دعوی کنند آدم همی‌گوید فرزند من است من احق ترم. نوح همی‌گوید بر شریعت من است من حقترم» (همان: ۶۱).

نمونه دیگر از به کار بردن لغات عربی بر طبق دستور زبان فارسی «جمع بستن کلمات عربی با الف و نون» جمع فارسی است:

«و اگر خواهی که بدانی که صفت خایفان چگونه بود حکایت سفیان ثوری بشنوی» (همان: ۲۲).

علاوه براین، از نظر ویژگی‌های نحوی نیز نشانه‌هایی از تأثیرپذیری از ساختمان جملات عربی در بخش‌های فارسی اثر مشاهده می‌شود که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کاربرد عبارات دعایی عربی

در برخی از موارد عبارات دعایی در شأن بزرگان دینی مانند صلعم و رضی بعد از فعل آمده‌است:

«سعد وقاص و پیغمبر بود (صلعم) و عتبه وقاص و کافران بود» (همان: ۳) // «و ادريس را -عليه السلام- به بهشت برد» (همان: ۳۱) // «هشتم موت حق و رحمه است پیغمبر را (صلعم) حین قال: «حیوتی لکم رحمه و مماتی لکم رحمه» (همان: ۸۰).

- آوردن قید، متمم، مفعول پس از فعل

در زبان عربی، قید، متمم، مفعول پس از فعل قرار می‌گیرند. در مجالس تفسیری نمونه‌های فراوانی از این تأثیرپذیری از نحو عربی مشاهده می‌گردد. برای نمونه چند مورد ذکر می‌گردد:

- «سبحان آن خدایی که به یک من نان، پای تو بران صراط باریک براند بدان صعبی» (همان: ۶).

- «اسلام آورد با نزدیک خلیفه شد مسلمان» (همان: ۲۲).

- «عایشه -رضی الله- پرسید از وحی. گفت رسول -صلی الله علیه و سلم- با شاه به سر» (همان: ۳۴).

- «رسول گفت شب معراج اندر بهشت همی‌شدم کوشکی دیدم نیکو» (همان: ۴۱).

- مطابقت موصوف و صفت به تبعیت از عربی:

در مجالس تفسیری، به پیروی از نحو عربی، در برخی موارد، صفات در مذکر و مؤنث بودن از موصوف خود تبعیت می‌کنند:

- «تو چندین منادی همی‌گویی مرا همه چیزی داده‌اند که آن زن کافره را نیز همه چیزها داده‌اند» (همان: ۵۰).

اهمیت بررسی تأثیر صرف و نحو عربی در متون تفسیری همانند مجالس تفسیری از این روست که روند تحول نثر مرسل فارسی به نثر فنی را نشان می‌دهد. در واقع می‌توان گفت این درآمیختگی عربی و فارسی در متون تفسیری، بر موازین زیبایی‌شناختی هنرمندان تأثیرگذار بوده‌است و سبب شده‌است علاوه بر متون دینی، در متون علمی و ادبی در سده پنجم و ششم، ساختمان و واژگان زبان عربی تأثیر بسزایی داشته‌باشد.

۶.۳.۲. نحو فارسی در عربی

یکی از ویژگی‌های نثرهای آغازین فارسی بخصوص در متون دینی مانند ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآنی درآمیختگی لغات فارسی و عربی مشهود است. لغات عربی با ورود به زبان فارسی از قواعد دستور زبان فارسی تبعیت می‌کنند. از جمله افزودن نشانه صفت تفضیلی و عالی به صفات تفضیلی عربی. در مجالس تفسیری نیز این کاربرد مشاهده می‌شود:

«همه کسی اندر ایشان دعوی کنند آدم همی‌گوید فرزند من است من احق ترم. نوح همی‌گوید بر شریعت من است من حقترم. ابراهیم همی‌گوید بر ملّه من است، من حقترم. محمد همی‌گوید از امّه من است من حقترم. مولی همی‌گوید بنده من است من احق ترم (نسخه مجالس تفسیری: ۶۱).

نمونه دیگر از به کار بردن لغات عربی بر طبق دستور زبان فارسی «جمع بستن کلمات عربی با الف و نون» جمع فارسی است: «و اگر خواهی که بدانی که صفت خایفان چگونه بود حکایت سفیان ثوری بشنوی» (همان: ۲۲).

#### ۴.۶. لایه بلاغی

عموماً نثرهای متعلق به قرن پنجم ساده و مرسل هستند. بدین معنی که متون دارای جملات کوتاه و مستقل هستند. تکرار برخی از عناصر مانند فعل در آنها مشاهده می‌شود. هدف نویسندگان از نگارش و تدوین کتب اطلاع‌رسانی است. بنابراین؛ نثرها مستقیم و حرفی است و صنایع بدیعی و بیانی چندانی در آن به کار نرفته‌است. مجالس تفسیری نیز از این حیث از ویژگی‌های نثر بینابین برخوردار است. بدین معنی که «هم همان صلابت و فخامت و سادگی و استواری و پارسی‌مداری عهد سامانی و غزنوی را دارد و هم مختصاتی از نثر در حال نضج فنی در آن است» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۳۸). در بخش‌های فارسی نسخه مجالس تفسیری کاربرد سجع، آرایه تکرار و استفاده از اشعار عربی و فارسی مشاهده می‌گردد که نثر آن را به نثر بینابین نزدیک کرده‌است و جنبه بلاغی متن را افزوده‌است:

#### - کاربرد فراوان سجع

برجسته‌ترین ویژگی ادبی مجالس تفسیری کاربرد فراوان انواع سجع و بویژه سجع متوازی است:

- یا هذا اندر جوانی مستی اندر پیری سستی خدای را کی پرستی (نسخه مجالس تفسیری: ۱۸۸).

- بیافریدم تا ثنا بینی، روزی دهم تا نوا بینی، بمیرانم تا بلا بینی، برانگیزانم تا عنا بینی، نامه دهم تا جفا بینی، کردار بسنجم تا عطا بینی، به بهشت آرم تا رضا بینی، حجاب بردارم تا مرا بینی (همان: ۲۱۴).

- یا ملکت تو باقی، یا عارفان را تو ساقی، ما را تو گزیدستی با عیب خریدستی (همان: ۱۵).

#### - صنعت تکرار

معمولاً از صنعت تکرار در انتهای جملات و پیش از کلمات مسجع استفاده شده‌است که موجب افزایش موسیقی کلام شده است:

- بیافریدم تا فنا بینی، روزی دهم تا نوا بینی، بمیرانم تا بلا بینی، برانگیزانم تا غنا بینی، نامه دهم تا جفا بینی، بیامرم تا وفا بینی، ببهشت رسانم تا عطا بینی، سلام کنم تا رضا بینی حجاب بردارم تا مرا بینی (همان: ۵).

#### - تضمین ابیات فارسی و عربی

کاربرد ابیات فارسی و عربی به فراخور مضمون کلام از ویژگی‌های منابع تفسیری از جمله تفسیر سور آبادی، روض الجنان و کشف الاسرار است. علاوه بر تفاسیر مجلس‌گویان و واعظان نیز در راستای افزودن تأثیر وعظ به استفاده از کلام منظوم در مواعظ خود توجه داشتند. مجالس تفسیری نیز که با گرایش عرفانی نوشته شده‌است هر مجلس آن با ابیاتی به فارسی و عربی مزین شده‌است. بشری و افشین وفایی در تحقیق مفصلی که دربارهٔ ابیات فارسی موجود در مجالس تفسیری انجام داده‌اند، قرائن زبانی، کاربرد رباعیات چهار قافیه‌ای، پیوند معنایی عمیق ابیات با مطالب پیش و پس آن و نیز نیافتن سراینده یا سرایندگان هیچ یک از این ابیات را گواه اصالت و قدمت این سروده‌ها به عنوان اولین اشعار زاهدانه و عارفانه یاد کرده‌اند (تحقیق در مجالس تفسیری فضل بن محب و ابیات فارسی آن، ۱۳: ۲-۳). درباره اهمیت این اشعار همین بس که در کنار میراث ارزنده شعر زاهدانه و عارفانه متونی چون الستین الجامع و تاج القصص قرار می‌گیرد. تعداد این ابیات به ۱۰۴ بیت (به استثنای یک بیت تکراری) می‌رسد. بیشتر این ابیات در قالب رباعی سروده شده است. اما قالب‌های دیگری چون غزل، قطعه، دوبیتی، فرد و مثنوی نیز مشاهده می‌گردد (همان: ۲۲). اما در مورد ابیات عربی آن هیچ تحقیقی



تاکنون انجام نشده است. تعداد ابیات عربی در نسخه تصحیح شده حاضر، ۹۷ بیت است. در متن اثر مؤلف هیچ گونه اشاره‌ای به سرایندگان این ابیات نمی‌کند. به عنوان مثال، این بیت در روض الجنان و در شرح اسماء الله الحسنى عبدالکریم بن هوازن قشیری نیز آمده است:

مَنْ مَلَكَ النَّفْسَ فَحَرَّ مَا هُوَ      والعبد من يملکه هواه  
(روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴/ ۲۵۴؛ شرح اسماء الله الحسنى: ۱۴۱)

و نیز بیت زیر در مجمع الاداب آمده و گوینده آن کمال الدین ابوجامع محمد بن احمد بن محمد کرباجی معروف به نشکه صوفی ذکر شده است

انّ الولاية لا تدوم لواحدٍ      ان كنت تنكرها أين الاول

(مجمع)

(الاداب، ج ۴/ ۲۲۲)

کاربرد صنعت سجع و تکرار و تضمن ابیات فارسی و عربی در مجالس تفسیری سبب ایجاد موسیقی درونی کلام شده است.

## ۵.۶. لایه ایدئولوژیک

به گفته مارکس ایدئولوژی دیدگاهی است که طبق آن مردم جهان را معنا می‌کنند (آشوری، ۱۳۸۰: ۴۴). به عبارت دیگر، ایدئولوژی نظامی از قضاوت‌ها و انگاره‌هایی سازمان یافته است که موقعیت یک گروه یا یک جامعه را تفسیر و تبیین می‌کند. فتوحی در تحلیل سبک‌شناسی هر اثر ادبی از نظرگاه ایدئولوژیک، از ده فرآیند زبانی یاد می‌کند که عبارتند از: «نام‌گذاری و توصیف، بازنمایی کنش‌ها، رخدادها و حالات، ترادف و تقابل‌ها، نمونه‌آوری و رده‌بندی، پیش‌آیی ارکان جمله، معانی ضمنی و حقایق مسلم، فرضیه‌سازی، بیان سخن و اندیشه دیگر شرکت‌کنندگان، نشان‌دادن زمان، مکان و جامعه» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۱۸۹-۱۹۰).

لایه ایدئولوژیک مجالس تفسیری دربردارنده نظامی از باورها، اعتقادات و ارزش‌هایی است که گرایشات فکری فضل بن محب و جامعه او را منعکس می‌سازد. همانطور که در مقدمه بدان اشاره شد، فضل بن محب در عصری زندگی می‌کند که فرقه کرامیه در خراسان رواج یافته است و همچنین فضل بن محب به خاطر ارتباط با ابوالقاسم قشیری و خاندان او تمایلاتی عرفانی دارد که در متن مجالس انعکاس یافته است و لایه ایدئولوژیک آن را متأثر می‌سازد. این ایدئولوژی در تأویل‌های عرفانی، کاربرد فراوان اقوال و احوال عرفا، مکاشفات آنان در مجالس تفسیری مشهود است:

## - تأویلات عرفانی

عرفا و صوفیان برداشتی رمزی و تأویلی از آیات قرآن دارند. در مجالس تفسیری نیز با توجه به حضور فعال فرقه کرامیه و نیز گسترش عرفان در منطقه خراسان و وجود بزرگانی چون ابوسعید ابوالخیر و ابوالقاسم قشیری به وفور برداشت‌های تأویلی از آیات قابل مشاهده است. برای مثال، می‌توان به برداشت شبلی از آیه ۸۴ سوره ص یاد کرد:

«بوبرک شبلی روزی اندر پیش وی همی خواندند «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأُمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ» وی سر بر زمین نهاد و گفت: ای بار خدایا اگر لابد دوزخ همی پر باید کرد. بار خدایا مرا چندان کن که دوزخ به من پر شود تا آن بیچارگان بربهند» (مجالس تفسیری: ۴).

## - اقوال و احوال عرفا

توجه به اقوال و احوال عرفا و ذکر مکاشفات آنها یکی دیگر از ویژگی‌های محتوایی مجالس تفسیری است. فضل بن محب در ساختار هر مجلس، حکایت‌هایی را تحت عنوان «نکته» می‌آورد که غالباً مربوط به احوال و اقوال مشایخ صوفیه است. در واقع، فضل بن محب با عنایت بدین مسئله که حکایات عرفا در بین مردم رواج داشته است و سلوک عارفانه بزرگی چون ابوبکر شبلی، معروف کرخی، بایزید

بسطامی و غیره را می‌پسندیدند، به منظور شرح و بسط مفاهیم قرآنی و تفسیر باطنی آیات قرآن از اقوال و احوال برده‌است. نمونه‌هایی از این دست در مجالس تفسیری فراوان است. برای مثال می‌توان به سخنان بزرگان صوفیه در تفسیر یا تأویل آیه «اولیائهم الطاغوت» اشاره کرد:

«مَنْ كَانَ وَلِيَهُ الطَّاعُوتُ فَمَاوِيهِ النَّارُ وَ عَذَابُهُ فِرَاقُ وَ الْجَبَّارُ وَ مَنْ كَانَ وَلِيَهُ الْقَهَّارُ فَمَاوِيهِ دَارُ الْقَرَارِ مَعَ الْإِبْرَارِ وَ عَطَاوُهُ رُويَةُ مُلِكِ الْجَبَّارِ. قِيلَ: «مَا عَلَامَةُ الْوَلِيِّ؟» قَالَ ابُو يَزِيدَ: «وَلِيَاءُ اللَّهِ هُمُ عِرَاسُ اللَّهِ فَلَا يَرَاهُمْ إِلَّا مُحَرَّمُهُمْ وَ هُمُ مَخْدَرُونَ عِنْدَ اللَّهِ فِي حِجَابِ الْإِنْسِ لَا يَرَاهُمْ أَحَدٌ»<sup>(۲۰)</sup> وَ قَالَ الْجَنِيْدُ: «الْوَلِيُّ هُوَ الْفَانِي فِي حَالِهِ الْبَاقِي فِي شَهَادَةِ الْحَقِّ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَنْ نَفْسِهِ اخْتِيَارٌ وَ لَمْ يَعْ أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ قَرَارٌ وَ قَالَ الرَّوْدْبَارِيُّ: «الْوَلِيُّ مِنْ أَيْدٍ بِالْكَرَامَاتِ وَ غَيْبٍ عَنْهَا وَ قَالَ الشُّبْلِيُّ الْوَلِيُّ ثَلَاثَةٌ تَرَكَ الْاِخْتِيَارَ، وَ السُّكُونُ تَحْتَ الْاِضْطِرَارِ وَ الْاِفْتِخَارُ إِلَى الْجَبَّارِ» وَ قِيلَ الْوَلِيُّ الَّذِي لَا يَرَاهُ مُلِكُ الْمَوْتِ عِنْدَ النُّزْعِ وَ لَا الْمَلِكَانِ فِي الْقَبْرِ» (مجالس تفسیری: ص ۲۳).

### – ذکر مکاشفات اولیا و عرفا

در برخی از موارد نیز برای عرفا مکاشفاتی رخ می‌دهد که در آن معنای حقیقی آیه یا عبارتی قرآنی آشکار می‌گردد؛ مانند حکایت مالک بن دینار و بلال به هنگام حریق بصره:

«اندر حکایت است که مالک دینار گوید اندر بصره حریق افتاد. بلال اندر شوق حال خویش بود برخاست و گفت دیر است تا من چنین که تو سوخته شوی تا از تو برهم. فالآن وقته. خویشان در آتش افکند. نواح الناس و اخرجوا من وسط النار و لم يخرق منه شيء. از پس آن بیمار شد اندر نزدیک وی شدیم و گفتیم: «کیف حالک یا بلال؟! قال: «آتش اندر من افتاد. هر چند حرقت پیش است شوق و طرب بیش است». دانستم که وقت وفات وی است. بیرون آمدم آوازی برآمد که بمرد. نمازی بر وی کردیم و دفن کردیم. پس از آن وی را بخواب دیدم کأنّ علیه خلعت من نور و علی راسه تاج من نور و فی عنقه طوق من نور و بیده سوار من نور. گفتم وی را یا بلال «ما حالک أليس قدمت؟! قال: «لا و حاشا. دوستان نمیرند غایب شوند از اغیار، آنگاه گفت: «أحفظ عني فانك لن تلقاني بعد هذا» مالک دینار گوید این بگفت و بپرید اندر هوا (مجالس تفسیری: ۲۰).

و یا در حکایت شبلی و برنایی که قرآن می‌خواند، تأثیر آیه‌ای که شبلی در تحذیر آتش جهنم می‌خواند به اندازه‌ای است که جوان جان می‌سپارد. سپس شبلی در مکاشفه‌ای می‌بیند که به جوان خائف نعمت بهشت ارزانی داشته‌اند. چون از سبب آن می‌پرسد جوان پاسخ می‌دهد که خداوند به کشته شدگان از خوف او چنین پاداشی می‌دهد:

«اندر حکایت است که شبلی وقتی اندر بغداد به شب همی‌گذشت. برنایی، قرآن همی‌خواند بر بامی و «وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>(۲۱)</sup> شبلی بر آن برنا خواند که «كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى، نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى»<sup>(۲۲)</sup> دیگر روز بر آن کوی بگذشت. جنازه نهاده بود عجزه‌ای همی‌گفت: پورا پورا. گفت: این حال چون بود؟ آن پیرزن گفت: درویش آیه بر فرزند من خواند از عذاب وی جان بداد. خدا - عزّ و جلّ - از وی خشنود مباد. گفت: دفن کردیم. بر سر گور وی قرآن همی‌خواندم. بخفتم وی را به خواب دیدم اندر بهشت با هزاران نعمت. گفتم: خدای با تو چه کرد؟ گفت: مرا پیش از آن داد که کشتگان غزا. گفتم: چرا؟ گفت: لانهم قتلوا بسيف الكفار و قتل بسيف الغفار. ایشان کشته شدند بشمشیر کافران و من کشته شدم بشمشیر رحمان» (همان: ۲۵).

نکته‌ای که از این حکایت عرفانی دریافت می‌گردد این است که درک آیات قرآن موجب خوف بندگان از خداوند و پرهیز آنان از گناه می‌گردد و نهایت نصیب چنین بندگان بهشت برین است.

### – معنای حقیقی قرآن در سلوک عملی عرفا

در برخی از موارد نیز فضل بن محب حکایت‌هایی از عرفا نقل می‌کند که در آن سیر و سلوک عارفان و رفتارهای آنها نمونه عینی دست‌یافتن به معنای حقیقی آیات قرآن است. برای نمونه می‌توان به حکایت سفیان ثوری در معنی صفت خائفان راستین اشاره کرد. در این حکایت، سفیان ثوری قصد تلقین شهادتین به پیری در حال نزاع دارد. پیر به او می‌گوید میان او و این سخن جدایی افکنده‌اند.

۲. حجر / ۴۳.

۳. معارج / ۱۵ و ۱۶.

سفیان ثوری با شنیدن این عبارت معنای آیه ۱۶ سوره بروج «فَعَالٌ لِّمَا يَرِيْدُ» را درمی‌یابد و از خوف الهی بیمار می‌گردد. در نهایت، پزشک مسیحی که برای مداوای سفیان آمده است با درک واقعهای که برای سفیان رخ داده‌است، مسلمان می‌گردد: «و اگر خواهی که بدانی که صفت خایقان چگونه بود حکایت سفیان ثوری بشنوی. اندر حکایت است که سفیان ثوری اندر نزدیک پیری شد. آن پیر اندر حال نزع بود. سفیان سنت را احیا کرد. گفت «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کما قال -صلى الله عليه و سلم-: «لَقَدْ مَوْتِي كَمِ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آن پیر روی بگردانید. سفیان ثوری تکرار کرد چند بار. آن پیر گفت: یا سفیان! تا کی گویی؟ قد حیل بینی و بین هذه الكلمة، میان من و میان این سخن جدایی افکندند. سفیان این بشنید از آن پیر، بیمار شد. خلیفه را طبیبی بود ترسا. عزیز داشتی وی را. آن را نزدیک سفیان آورد اکراموا. چون سفیان چشم بدان بیگانه افکند، روی بگردانید. گفت: طبیب مرا بدید. گفتند: چه گفت؟ وی گفت: طبیب گفت مرا: «أَنَا فَعَالٌ لِّمَا أُرِيْدُ» آب سفیان بدین طبیب نمودند. طبیب گفت: هذا رجلٌ فَلَدَّ الْخَوْفُ كَبَدَهُ و ما علمتُ أَنْ فِي الْخِيفَةِ مِثْلُ هَذَا الرَّجُلِ» این مردی است که از بیم خداوند سبحانه و تعالی بر دل وی افتاده‌است. جگر وی خون شده‌است و من ندانسته‌ام اهل اسلام کسی بود که از خدا چندین ترسد. اسلام آورد با نزدیک خلیفه شد مسلمان، گفت: «ظَنَنْتُ أَنَّي وَجَّهْتُ طَبِيبًا إِلَى عَلِيلٍ فَإِذَا أَنَا قَدْ وَجَّهْتُ عَلِيلًا إِلَى طَبِيبٍ»، پنداشتم که طبیب نزدیک بیمار همی‌فرستم و بدل بود من بیمار نزدیک طبیب فرستاده بودم. صفت ترسکاران را همچنان بود. قال الله تعالی «وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (مجالس تفسیری، ۲۸).

## نتیجه

مطالعه رسم الخط مجالس تفسیری فضل بن محب نیشابوری نشان می‌دهد که این نسخه از چند نظر حائز اهمیت است. اول اینکه با توجه به وجود برخی از ویژگی‌های سده پنجم و ششم خط نسخ در نسخه مورد بررسی، این اثر می‌تواند تغییرات و تحولات خط نسخ را تا سده هشتم نشان دهد. دوم اینکه با عنایت به کتابت نسخه موجود در سده هشتم هجری مختصات رسم الخطی سده پنجم و ششم، حاکی از پایبندی کاتب آن به ویژگی‌های رسم الخطی نسخه مورد استنساخش است. همچنین بررسی لایه‌های سبکی متن، دلالت بر ارزش‌های زبانی آن در سطح آوایی و واژگانی دارد. در سطح آوایی، ابدال حرف «ب» به «واو» در کلماتی چون مهروان، زوان، یاود، دوبر و غیره از بسامد بسیاری برخوردار است که انعکاس‌گویی خراسانی کهن در بافت متن است. در سطح واژگان، استفاده نمادین از اعداد، کاربرد کلمات محاوره‌ای و کهن، تحول معنای حروف، اسامی و افعال برجستگی دارد. در سطح نحوی، از آنجا که این اثر از گونه تفاسیر مزجی است و ترکیبی از دو زبان عربی و فارسی است، در بخش‌های فارسی متن تأثیر نحو عربی در روابط همنشینی کلمات مشاهده می‌شود مانند مطابقت موصوف و صفت در مذکر و مؤنث بودن، تقدم فعل بر فاعل و مفعول، کاربرد عبارات دعایی عربی. از طرف دیگر قواعد صرفی دستور زبان فارسی نیز بر واژگان عربی تأثیرگذار بوده است مثلاً برخی از لغات عربی با «ان» فارسی جمع بسته شده‌اند و یا نشانه‌های صفت تفضیلی و عالی زبان فارسی به اسم تفضیل‌های عربی افزوده شده‌است. در سطح بلاغی، کاربرد صنعت جناس و تکرار و تضمین ابیات فارسی و عربی موجب افزایش موسیقی درونی متن شده‌است. در سطح ایدئولوژیک، ارائه تفسیرهایی عرفانی از آیات، ذکر احوال و اقوال عرفا، یادکرد از مکاشفات عارفان، دعا و مناجات‌های عارفانه دلالت بر تمایلات عرفانی فضل بن محب دارد.

## منابع

قرآن کریم.

ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۹، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۳۲، بیروت- لبنان: دار الکتب العربی.

ابن عربی، محمد بن علی، ۱۴۲۲، محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار فی الأدبیات و النوادر و الأخبار، محقق: نمری، محمد عبدالکریم، ج ۱، بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۷۱، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

آشوری، داریوش، ۱۳۸۰، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.

- ببرکته شمشیری، رحیمه و زمانی، فاطمه، شناخت تحلیلی نسخه خطی مجالس تفسیری فضل بن محب نیشابوری، مجله نسخه پژوهی و تصحیح متون، دوره ۲، شماره ۱، ۱۴۰۲، ۴-۲۴.
- بشری، جواد و وفایی محمد افشین، ۱۳۹۴، تحقیقی در مجالس تفسیری فضل بن محب نیشابوری و ابیات فارسی آن؛ گنجینه‌ای از سروده‌های زاهدانه فارسی از سده پنجم هجری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- درایتی، مصطفی، ۱۳۹۰، فهرستگان نسخ خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دروش، فرانسوا، ۱۳۹۳، قرآن‌های اموی، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: هرمس.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۳ ق)، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، الطبعة التاسعة، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- رحمتی، محمد کاظم، ۱۳۹۰، تفسیر عرفانی از مکتب تفسیری خراسان: تفسیر ابن محب نیشابوری، <https://www.ical.ir/ical/fa/Content>
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۲، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوسی.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۷، سبک‌شناسی نشر، تهران: میترا.
- شیمیل، آن ماری، ۱۴۰۰، راز اعداد، ترجمه فاطمه توفیقی، تهران: ادیان و مذاهب.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، ۱۳۸۴، المختصر من کتاب السیاق، لتاریخ نیشابور، محقق: محمودی، محمد کاظم، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- فتوحی، محمود ۱۳۹۱، سبک‌شناسی، تهران: سخن.
- فروزنده، مسعود، محمدی آسیابادی، علی، بنی طالبی، امین، هنجارگریزی در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، مجله فنون ادبی، دوره ۸، شماره ۳ (پیاپی ۱۶)، ۱۳۹۵، ۶۲-۴۳.
- فرید، امیر، مقایسه شکلی خط نسخ ایرانی و نسخ ترکی (با تأکید بر آثار نیریزی و حافظ عثمان)، فصلنامه دانشگاه هنر، شماره ۲۶، زمستان، ۱۳۹۸، ۳۲-۵۲.
- فضائلی، حبیب الله، ۱۳۸۸، تعلیم خط، تهران: سروش.
- فوطی شیبانی، کمال الدین، ۱۳۷۴، مجمع الادب فی معجم اللقب، ج ۴، طبع و نشر.
- متینی، جلال ۱۳۳۴۶، رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری، مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره ۱۰-۱۱، ۱۳۴۶، ۱۵۹-۲۰۶.
- موسوی جزایری، سید وحید، ۱۳۸۹، خط و خوشنویسی در ایران، تهران: کتاب آبان.
- نصر، سید حسین، ۱۳۷۷، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: خوارزمی.
- نغزگوی کهن، مهرداد، چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی، پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، ۱۳۸۹، ۱۵۰-۱۶۵.
- نیشابوری، فضل بن محب (بی‌تا)، مجالس تفسیری، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی به شماره ۱۲۰۱۳.
- وندایک، تئون ای (بی‌تا) «نظرات و ایدئولوژی‌ها در مطبوعات»، ترجمه زهرا حداد و کوثر شهینی، سال ۱۸، شماره ۴، صص ۸۵-۱۱۸.
- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۳، آیون، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ اول، تهران: به نشر.

## Layered cognitive stylistic of Fazl bin Mohib Neishaburi's Majales-e Tafsiri

**Fatemeh zamani**

Assistant Professor of the Department of Persian Language and Literature, Kosar university of Bojnord

**Rahimeh Shamshiri**

Assistant Professor of Department of Quranic and Hadith Sciences, Kosar university of Bojnord

### **Abstract**

Majales-e tafsiry, is one of the remaining works of sermons and commentaries on the verses of the Holy Quran belonging to the fifth century. A manuscript of this valuable work is available in the library of Majles in Iran under the number 12013, which according to the evidence of the calligraphy, most likely belongs to the 8th century. The article has first analyzed the coordinates of manuscripts of this work with the descriptive-analytical method and library studies. Then, based on layered stylistics, its phonetic, lexical, rhetorical and ideological levels have been analyzed. this study shows that this work is important in terms of having some characteristics of the script of the fifth and sixth centuries in the study of the evolution of the script. Also, from the point of view of layered stylistics, the change of letters and the existence of the old written form of some words have affected the phonetic level of the text. At the lexical level, the use of newly created words and the semantic evolution of words are particularly prominent. The use of rhythm, a literary array of repetition and reference to Persian and Arabic verses, has made the speech melodious and affected the rhetorical level of the speech. The syntactic layer of the text is heavily influenced by Arabic syntax. The ideological layer of the text tells about the mystical attitude of the author, which is reflected in the mystical interpretations of the Qur'anic verses, mentioning the sayings and conditions of mystics.

**Keywords:** manuscripts, calligraphy, phonetic layer, lexical layer, rhetorical layer, ideological layer. Majals-e tafsiry.